

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ سوم - ۱۳۹۷ (۲۰۱۵)

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

گوش حسّ تو به حرف، ار درخور است

دان که گوش غیب گیر تو کَر است

۳۳۹۵/۱

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا

(دفتر اول - از بیت ۳۳۶۰)

شخص ناشنوایی خبر شد همسایه اش بیمار است.

ناشنوا، با خود گفت: باید به عیادت او بروم، اما من با این

گوش کر چطور می توانم حرف همسایه ی بیمار خود را

بفهمم؟ مخصوصاً این که بیمار است و حتماً با صدای ضعیف

حرف می زند. با این همه چاره ای نیست، باید رفت.

گفت با خود کر، که با گوش گران^۱

من چه دریابم ز گفت آن جوان؟

خاصه، رنجور و ضعیف آواز شد

لیک باید رفت آنجا، نیست بُد^۲

۳۳۶۱/۱

ناشنوا، در اندیشه ی راه چاره بود که فکری به نظرش

رسید. گفت می روم به عیادتش و وقتی دیدم لبش حرکت

^۱ - گوش گران: ناشنوا، سنگین گوش.

^۲ - نیست بُد: چاره ای نیست.

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

کرد، حدس می‌زنم چه می‌گوید و جواب آن را هم از پیش تعیین می‌کنم. بر اساس این فکر بود که مکالمه ای فرضی بین خود و شخص بیمار را به این شرح طرح کرد:

می‌پرسم: حالت چطور است؟ لابد پاسخ خواهد داد:

خوبم، یا خواهد گفت: بهترم.

خواهم گفت: خدا را شکر. خوب، پدر جان،

خوراکت چیست؟ جواب خواهد داد: یک شربت یا مثلاً آش

ماش.

من خواهم گفت: نوش جان و بعد خواهم پرسید:

طیب تو کیست؟ پاسخ خواهد داد: فلان پزشک.

خواهم گفت: طیب خوش قدمی است. وقتی به بالین

تو بیاید، کار تو روبراه خواهد شد. ما خودمان این طیب با

تجربه را امتحان کرده ایم و هر کجا می‌رود حاجت مردم را

برآورده می‌کند.

با چنین پرسش و پاسخ های فرضی بود که شخص

ناشنوا، به عیادت بیمار رفت.

این جوابات قیاسی، راست کرد^۱

^۱ - راست کرد: آراست، منظم کرد.

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

پیش آن رنجور شد، آن نیک مرد

۳۳۶۹/۱

وقتی نزد او رسید، پرسید: حالت چطور است؟ بیمار

پاسخ داد: دارم می میرم.

ناشنوا گفت: خدا را شکر، خدا را شکر.

از این سخن او، بیمار سخت آزرده شد که چه جای

شکر است؟ شاید این همسایه دشمن ما است که چنین با ما سر

ناسازگاری دارد؟

بعد از آن، ناشنوا پرسید: چه خورده ای؟ بیمار که

اوقاتش تلخ شده بود گفت: زهر!

ناشنوا گفت: نوش جان. و با این سخن قهر و خشم

همسایه بیشتر شد.

پس از آن ناشنوا پرسید: طیبی که برای درمان به

بالین تو می آید کیست؟ بیمار که هر لحظه عصبانیت او بیشتر

می شد با اوقات تلخی پاسخ داد: عزرائیل، حالا گمشو برو

بیرون.

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

ناشنوا گفت: قدمش برای تو مبارک باشد. پس خوشحال باش که همه چیز بر وقف مراد تو است، چون ما خودمان این طیب را امتحان کردیم و راحت شدیم. وقتی از پیش بیمار بیرون آمد، با خرسندی به خود گفت: خدا را شکر که با این عیادت و این گفتار دل یک همسایه ی مریض را شاد کردم.

از آن طرف بیمار با خود می گفت: هرگز فکر نمی کردم این همسایه دشمن جان ما باشد.

گفت رنجور: این عدو جانِ ماست
ما ندانستیم کو، کان جفاست

۳۳۷۶/۱

داستان عیادت رفتن ناشنوا

شرح مختصر نماد ها و رمز ها

مولوی در آخر داستان «مرتد شدن کاتب وحی» (داستان پیش)، به چند بحث بسیار مهم در عرفان می پردازد. آنجا که کار بسیار ناپسند «کاتب وحی» را شرح می دهد، نصیحت می کند: ای انسان، به هوش باش که این فضایی که

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

خدا به تو داده، دایمی نیست. مال خودت نیست. عاریتی است. بطور مثال وقتی آهن در آتش قرار می گیرد و سرخ می شود، گرمای او از خودش نیست. عاریتی است، از آتش است. هر خانه و سرا و دیواری که از آفتاب روشن می شود، آن نور عاریتی است. ممکن است گل و باغ و سبزه ها بگویند: ما خود سبز شده ایم، اما فصل پاییز به آنان پاسخ می دهد که کجا رفت آن سبزی و خرمی؟ تن ما نیز چنین است. به این همه خوبی و جمال خود فخر می فروشد اما، روح، به او پاسخ می دهد که:

گویدش کای مَزْبَلَه^۱، تو کیستی؟
یک دو روز از پَرْتُو من زیستی
عَنج و نازت می نگنجد در جهان
باش تا که من شوم از تو جهان^۲
گرم دارانت^۳ تو را گوری کُنند
طعمه ی موران و مارانت کُنند

^۱ - مَزْبَلَه: آشغال دانی، جای ریختن آشغال.

^۲ - عَنج: کرشمه و ناز. جهان: از جهیدن. جدا شدن. (روح می گوید): ای کسی که از فرط خودبینی، کرشمه و ناز تو در جهان جای نمی گیرد، باش روزی که از تو جدا شوم.

^۳ - گرم دارانت: دوست داران تو.

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

بینی از گند تو گیرد آن کسی
که به پیش تو همی مُردی بسی^۱
پَر تو روح است نطق و چشم و گوش
پَر تو آتش بود در آب، جوش
۳۲۶۸/۱

اما حس گرایان (ماده گرایان به اصطلاح امروز) منکر
این سخن هستند و باور ندارند که روح اصل حیات است. این
حس گرایان ناتوان نمی دانند که همه ی اجزای عالم، از جمله
جمادات زنده اند. سخن می گوید و می شنود و می بینند:

جمله ی ذرات عالم در نهان
با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم^۲
با شما نامحرمان ما خاموشیم
۱۰۱۹/۳

این جمادات سخن می گویند، اما سخن آنان را
گوش باطن انسان کامل می شنود نه گوش تن:

^۱ - اگر چند روز ترا به گور نِسپارند، همین دوستدارانت که برای تو می مردند،
از بوی گند جسم تو بینی هایشان را می گیرند.

^۲ - سمیعیم: می شنویم. بصیریم: می بینیم.

نطق آب و نطق خاک و نطق گِل

هست محسوس حواس اهل دل

۳۲۷۹/۱

این اهل دل چه کسانی هستند؟ آنان که با گوش جان
نیز می توانند بشنوند. آنان که از این دیوار تنگ حس های
جسم فراتر رفته اند و «عُلُغُلُ اجزای عالم» را می شنوند:

از جمادی عالم جان ها روید

عُلُغُلُ^۱ اجزای عالم بشنوید

۱۰۲۱/۳

اما فیلسوف حس گرا این گونه نیست. او برای رد
وجود روح دلیل و برهان می آورد. اما نمی داند که هر دلیلی
که ارائه می کند، فقط ناشی از حواس او است. آنچه را که ما
با حواس خود تشخیص می دهیم، ممکن است حقیقت آن
چیز نباشد. بنابراین دلایلی را که فیلسوفان در رد یا پذیرش
واقعیت و حقیقت ارائه می دهند الزاماً با واقعیت و حقیقت
ممکن است مطابقت نداشته باشد. مولوی می گوید: مَثَلُ این
ها، مَثَلُ آن شخص ناشنوا و کری است که به عیادت همسایه

^۱ - عُلُغُلُ: سر و صدا، هیاهو.

داستان عیادت رفتن شخص ناشنوا (مثنوی)

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

اش رفته بود و پیش خود حدس هایی زده بود و بر اساس همان توهم خود، پرسش هایی می کرد. باز هم بر اساس حدس پاسخ های بیمار، پرسش های دیگر را مطرح می کرد. او گمان می کرد که به آن نتیجه مطلوب خود رسیده است، در حالی که فرضیه ی او از اساس، باطل و نادرست بود. اینجا است که مولوی به نقل همین «داستان عیادت کردن ناشنوا از همسایه» می پردازد.
